

خبرنامه کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران

مرگ مشکوک احمد میرعلائی

سه شنبه ۲ آبان ماه ۷۴/۲۴ اکتبر ۹۵، جسد احمد میرعلائی، مترجم و نویسنده سرشناس ایرانی در یکی از کوچه های اطراف محل کتابفروشی وی در اصفهان کشف شد، پزشکیان که برای اولین بار جسد او را معاینه کرده اند، جای تزریق چند آمپول را در بدن او یافته اند. با این حال، گواهی رسمی کالبد شکافی علت مرگ را سکتة قلبی ذکر کرده است. کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران، با انتشار اطلاعیه ای بتاريخ ۶ نوامبر ۹۵، همدردی خود را با خانواده احمد میرعلائی و جامعه روشنفکری ایران ابراز کرد و با تأکید بر موارد بیشتر نقض حقوق بشر از سوی دولت تروریست و سرکوبگر جمهوری اسلامی "خواستار آن شد که یک هیئت تحقیق پزشکی و حقوقی از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و پارلمان بین المللی نویسندگان برای روش شدن حقایق این مرگ به ایران فرستاده شود." در بخش هائی از این اطلاعیه آمده است که "احمد میرعلائی طی سال های گذشته برخی آثار بورخس، اکتاویو پاز و نای پل را به فارسی برگردانده، با "جنگ اصفهان" که در سال های ۵۰-۴۰ منتشر می شد، همکاری داشت و اخیراً نیز دست به انتشار مجله "زاینده رود" زده بود. همین امر کافی بود تا او را آماج کینه قرون وسطائی دستگاه حاکمه سازد." اطلاعیه مزبور در ادامه می افزاید: "با توجه به سوابق جمهوری اسلامی در دشمنی با روشنفکران و نمونه هائی از صحنه سازی های مشکوک برای قتل شخصیت های ادبی و سیاسی از جمله نمونه بارز "مرگ" سعیدی سیرجانی و نیز تلاش های سرکوبگرانه آن، برای تشدید هر چه بیشتر جزو ارتعاب و اختناق [...] بیهوده نیست که با انتشار خبر مرگ میرعلائی، شایعه ای مبنی بر ترور وی توسط عوامل جمهوری اسلامی بشدت رواج می یابد."

لغو سفر ولایتی از سوی دولت آلمان

دولت آلمان به درخواست نمایندگان پارلمان این کشور رسماً برگزاری اجلاس جهانی درباره اسلام در کشور خود و نیز به این مناسبت، سفر علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه ایران، به آلمان را لغو کرد. همزمان با این تصمیم دولت هلند نیز، رسماً سفر از قبل پیش بینی شده عیسی کلانتری، وزیر کشاورزی جمهوری اسلامی را به آمستردام لغو کرد، این تصمیمات بدنبال اظهارات هاشمی رفسنجانی درباره قتل اسحق رابین صورت گرفت (رادیو ارفاف، بخش فارسی، ۱۱ و ۱۸ نوامبر ۹۵). هاشمی رفسنجانی رسماً از ترور اسحق رابین توسط

افراطیون یهودی مذهب دفاع کرد و قتل او را "انتقام الهی" نامید؛ و این در حالی بود که قاتل اسحق رابین نیز دلیل اقدام خود را پی روی از "فرمان الهی" اعلام کرده بود.

نامه عباس امیرانتظام

عباس امیرانتظام که اکنون شانزده سال است که در زندان های جمهوری اسلامی بسر می برد، اخیراً طی نامه ای به خانم رناته اشویت، یکی از نمایندگان آلمان در پارلمان اروپا، از وی خواسته است که با کمک "سازمانهای بین المللی و کشورهای متمدن جهان" امکان تهدید محاکمه او را با حضور نمایندگان سازمان حقوق بشر فراهم آورد. او همچنین در نامه خود با اشاره به موضوع مصادرة شناسنامه اش توسط جمهوری اسلامی، می نویسد: "این رژیم توتالیتر و خودکامه نه تنها برخلاف حق، تمام زندگی، دفتر تجارتي و اسناد مالکیت مرا غارت کرده، بلکه در شانزده سال گذشته از داشتن شناسنامه برای انجام هر کاری نیز محروم کرده است [...] آنها دارائی مرا در اختیار دارند و هر گاه وکیلیم به آنها مراجعه می کند از وی سند و مدرک می خواهند و بدون داشتن شناسنامه نمی توان سند و مدرک تهیه کرد."

حملة "انصار حزب الله" به دانشگاه تهران

چهارشنبه نوزدهم مهر ماه ۱۳۷۴، دانشگاه تهران صحنه تهاجم دهها تن از اعضای گروه "انصار حزب الله" بود. در این تهاجم دهها تن از دانشجویان زخمی شدند. در حالی که صدها تن از دانشجویان در تالار مرکزی دانشکده فنی دانشگاه تهران اجتماع کرده بودند تا به سخنرانی عبدالکریم سروش گوش دهند، نزدیک به صد تن از گروه "انصار حزب الله" با شعارهای "حزب الله پیروز است"، "ما همه سرباز توایم خامنه ای"، گوش بفرمان توایم خامنه ای" به داخل دانشکده فنی هجوم بردند و پس از ضرب و شتم دانشجویان، مانع از برگزاری سخنرانی عبدالکریم سروش شدند (اطلاعیه "حزب ملت ایران"، پنجشنبه ۲۰ مهر ماه ۱۳۷۴). در همین ارتباط نزدیک به هفت هزار دانشجو، در ۲۲ اکتبر ۹۵، طی تجمعی در محوطه دانشکده فنی تهران، خواستار منع ورود گروههای سرکوب حزب الله به دانشگاهها و نیز ضمن انتقاد به وزارت آموزش و پرورش، خواستار تأمین حقوق و آزادی های اساسی، مصرح در قانون اساسی، شدند.

"فرهنگ اسلامی باید پر دانشگاهها حاکم شود"

وزیر فرهنگ و آموزش عالی طی مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که "فرهنگ اسلامی و ولایت فقیه بعنوان یک اصل مسلم باید بر دانشگاههای کشور حاکم باشد، گزینش استاد باید طبق ملاکهای مورد تأکید امام راحل و رهبر معظم انقلاب صورت بگیرد (...). دانشگاههای ما تا اسلامی شدن فاصله زیادی دارند (...). او سپس یادآور شد: "برای گزینش استاد در این انقلاب شرط داریم و ضوابط آن را امام راحل و رهبر معظم بارها تأکید کرده اند. استادی را که در سر کلاس ارزشهای دین و انقلاب را زیر سؤال ببرد از دانشگاه طرد می کنیم." (کیهان ۲۹ مرداد ۱۳۷۴).

تحصن انصار حزب الله در مقابل خانه سروش

بدنبال تهدیدات و فشارهای انصار حزب الله نسبت به عبدالکریم سروش (بر هم زدن سخنرانی های او در دانشگاههای تهران و اصفهان)، اخیراً همسر سروش در یک تماس تلفنی با روزنامه "سلام" نسبت به وجود تهدیدات علیه خود، فرزندان و همسرش، اعتراض و ابراز نگرانی کرده است. او در این تماس اضافه کرده است که انصار حزب الله قصد دارند در مقابل خانه آنها به تحصن بنشینند و معنی این اقدام سلب امنیت از او و خانواده اش می باشد. نامبرده خاطر نشان کرده است که در صورت چنین اقدامی به همراه فرزندان در یکی از مساجد شهر دست به اعتصاب غذا خواهد زد.

توقیف روزنامه "طوس"

روزنامه "طوس"، چاپ مشهد، بدلیل انتقادات و افشاگریهایش نسبت به مسئولان جمهوری اسلامی، توقیف شد. محمد صادق جوادی، مدیر مسئول این روزنامه، به اتهام افشاء اسرار حکومت اسلامی به شش ماه زندان و چندین ضربه شلاق محکوم شد. روزنامه "سلام" در همین ارتباط اعلام کرده است که محمد صادق جوادی هنوز از محتوای و جزئیات اتهامات خود بی خبر است. از سوی دیگر، سازمان جهانی خبرنگاران بدون مرز که از آزادی مطبوعات دفاع می کند، طی اطلاعیه ای خاطر نشان کرد که در ده ماه گذشته این پنجمین نشریه ای است که در ایران توقیف می شود.

موج اعدام ها و دستگیری ها در کردستان ایران

"دفتر نمایندگی حزب دمکرات کردستان

ایران در خارج از کشور، طی اطلاعیه مطبوعاتی، بتاريخ ۲۷ سپتامبر ۹۵، خبر از اعدام ۶ نفر از ساکنان روستاهای تابع ارومیه می دهد که سال گذشته "باتهام همکاری و هواداری از حزب دمکرات کردستان ایران دستگیر شده بودند" و پس از یکسال زندان و شکنجه [...] اخیراً در زندان ارومیه بدست جلاخان جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شدند. اسامی اعدام شدگان به قرار زیر است: (۱) شهاب الدین طاهری، (۲) ستار طاهری، (۳) تیمور ابراهیمی، (۴) محمد امین، (۵) عوض (اهل روستای کاریزه)، (۶) رحیم (اهل روستای گل تپه). همین سازمان در اطلاعیه مطبوعاتی دیگری، بتاريخ ۳ اکتبر ۹۵، خبر از "موج اعدام آزادیخواهان در کردستان ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی" می دهد. در این اطلاعیه آمده است که به دنبال اعدام ۹ نفر از مبارزین کرد(در سپتامبر ۹۵)، جمهوری اسلامی ایران در ۲۱ سپتامبر ۹۵، رشید ابویکری را "به اتهام همکاری با حزب دمکرات کردستان ایران در زندان ارومیه به چوبه دار آویخت. در اطلاعیه مطبوعاتی دیگری، بتاريخ ۱۰ اکتبر ۹۵، دفتر نمایندگی این سازمان در خارج از کشور گزارش می دهد که "طی دو ماه اخیر رژیم جمهوری اسلامی ۲۶ نفر از اهالی مناطق ارومیه و سلماس را "به اتهام هواداری از حزب دمکرات کردستان ایران دستگیر و زیر شکنجه و آزار قرار داده است." اسامی بازداشت شدگان به قرار زیر است: (۱) عسگر دربازی، (۲) عزیز حیوانی، (۳) پروس عزیزی، (۴) دینو ابراهیمی، (۵) صلاح الدین فقه پور، (۶) قمر میرزائی، (۷) صالح امینی، (۸) یونس امینی، (۹) ناجی محمدی، (۱۰) عمر محمدی، (۱۱) دکتر شیروان، (۱۲) صدیق علیزاده، (۱۳) افشار لعل، (۱۴) شفیق حکاری، (۱۵) بکره حکاری، (۱۶) تقسیم میرزائی، (۱۷) نورالدین طاهری، (۱۸) فرهاد زارع، (۱۹) تاج الدین فقه زاده، (۲۰) ناصر زارع، (۲۱) مجید حسینی، (۲۲) نصرت حسن زاده، (۲۳) فیصل زارع، (۲۴) صدیق مجیدی، (۲۵) طاهر احمدی، (۲۶) احمد سلطانی. همین اطلاعیه، در خاتمه می افزاید: "ما با توجه به عملکردهای رژیم جمهوری اسلامی، نگران سرنوشت این افراد بی دفاع بوده و از همه آزادیخواهان، نهادهای بین المللی، مجامع مدافع حقوق بشر و دوستداران عدالت میخواستیم که برای نجات جان بازداشت شدگان از هر طریق ممکن اقدام فوری نمایند."

تصویب قوانین کیفری اسلامی در ایران

مجلس شورای اسلامی ایران، سه شنبه ۲۸ نوامبر ۱۹۹۵، لایحه قوانین کیفری کشور را از تصویب گذراند. این قوانین اکنون باید به تصدیق شورای نگهبان برسد. قوانین مزبور ملهم از شریعت اسلامی بوده و در موارد معینی، نظیر تهدید امنیت دولت، سوء قصد علیه رهبران کشور و...، مجازات اعدام را در نظر گرفته است، قوانین کیفری که امروز با تصویب مجلس، رسمیت یافته و لازم الاجرا می گردند، عملاً از پس از انقلاب ۵۷، از سوی دادگاههای جمهوری اسلامی ایران به

مورد اجرا در می آمدند. شلاق زدن، سنگسار و اعدام همچنان از مجازاتهای است که در قوانین کیفری به تصویب رسیده، در نظر گرفته شده اند.

رپوده شدن علی توسلی در باکو

سازمان دفاع از دموکراسی در ایران با انتشار فراخوانی بتاريخ ۱۸ اکتبر ۹۵، گزارش می دهد که "علی توسلی یکی از پناهندگان سیاسی شناخته شده در انگلستان و عضو سابق کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت، بتاريخ ۲۷ سپتامبر ۹۵ توسط ۴ مأمور امنیتی حکومت جمهوری اسلامی در باکو، پایتخت آذربایجان، ربوده شد." بنا به گزارش فراخوان مزبور علی توسلی از سوی سرویس های امنیتی ایران به بهانه تجارت به باکو کشانده و در آنجا رپوده شده است.

اطلاعیه مطبوعاتی جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران طی یک اطلاعیه مطبوعاتی، بتاريخ ۲۰ مهر ماه ۷۴، با اشاره به خطر اعدام در ایران که همواره متوجه جان زندانیان سیاسی است، خبر اعدام اسد اخوان، از اعضای سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت، را منتشر کرد. نامبرده در شانزدهم شهریورماه گذشته به جوخه اعدام سپرده شد. در همین اطلاعیه به اعدام های اخیر مبارزین کرد توسط جمهوری اسلامی اشاره شده است.

به آتش کشیدن کتابفروشی عطار

در اوائل آبان ماه امسال، کتابفروشی "عطار" در تهران طعمه آتش شد. در این واقعه کلیه کتابهای فروشگاه به آتش کشیده شد. پیش از این نیز کتابفروشی "مرغ آمین" بدلیل انتشار کتابی که با سلیقه حزب الله مغایرت داشت، از سوی باندهای سرکوب جمهوری اسلامی سوزانده شد و فروشنده آن مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

"دفتر تحکیم وحدت و فرمان قتل سلمان رشدی"

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت)، با انتشار بیانیه ای قطعنامه اجلاس سران کشورهای صنعتی جهان را محکوم کرد. در این بیانیه با اصرار بر پی گیری "حکم الهی و فتوای تاریخی حضرت امام (ره) در وجوب اعدام سلمان رشدی مرتد" آمده است: "ما دانشجویان مسلمان دانشگاههای سراسر کشور ضمن تأکید مجدد بر لزوم پی گیری رهنمودهای حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری در مبارزه بی امان با

آمریکای سلطه جو و غاصبان قدس شریف و اصرار بر اجرای حکم الهی اعدام سلمان رشدی مرتد هر گونه عقب نشینی، تسامح و اعلام مواضع ضعیف و تردیدآمیز در این خصوص را محکوم می کنیم" (جمهوری اسلامی ۵ تیر ۱۳۷۴).

اعتراض به مسئولین دولت هلند

برخی از مسئولین امور پناهندگی دولت هلند، اخیراً ایران را به عنوان کشوری امن ارزیابی کرده اند. از اینرو، بسیاری از پناهجویان ایرانی در این کشور، اکنون درمخاطره بازگردانده شدن به ایران بسر می برند. در همین رابطه "شورای پناهندگان و مهاجرین ایرانی در هلند" بتازگی راهپیمائی مهمی در مخالفت با اظهارات و تصمیمات جدید مسئولین این کشور برگزار کرد. در بیانیه ای که به همین مناسبت از سوی شورای مذکور انتشار یافته است، می خوانیم: "ترور و خفقان، تبعیض جنسی، سنگسار زنان در ملاء عام، شکنجه و اعدام دهها هزار نفر به جرم داشتن عقیده مخالف، نشانگر ماهیت رژیم جمهوری اسلامی است." قابل ذکر است که اخیراً نیز دادگاه لاهه در بررسی وضعیت دو پناهنده ایرانی، با استناد به ارزیابی یادشده، حکم اخراج آن دو را صادر کرده بود.

تحصن پناهندگان ایرانی در ترکیه

نزدیک به دویست پناهجو ایرانی در ترکیه در خطر استرداد به ایران بسر می برند. کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (شعبه آنکارا) از ایجاد پرونده متقاضی پناهندگی برای این عده سر باز می زند. در اعتراض به این تصمیم اخیر، بیش از صد و شصت پناهجو ایرانی از ماه اوت ۹۵، در محل دفتر حزب سوسیالیست متحد ترکیه دست به تحصن زده اند. در میان تحصن کنندگان شمار بسیاری خانواده و بیش از شصت کودک وجود دارد. دولت ترکیه نیز اخیراً اظهار داشته است که با توجه به تصمیم کمیساریای عالی پناهندگان در آنکارا در این مورد، از این پس مانعی در بازپس فرستادن پناهندگان مزبور به ایران نمی بیند و این در حالی است که سفارت ایران در ترکیه نیز ضمن تأیید موضع کمیساریای عالی پناهندگان در این زمینه به تأکید خواستار استرداد این پناهندگان به ایران است. در میان این پناهجویان تعدادی نیز از زندانیان سیاسی جمهوری اسلامی وجود دارد که بتازگی کشور را ترک کرده اند. کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی با انتشار فراخوانی در این باره از مسئولین کمیساریای عالی پناهندگان در ترکیه و پاریس و همینطور مرکز آن در ژنو خواست تا در تصمیم خود در مورد این پناهندگان تجدید نظر بعمل آورند. بنا به گزارشات رسیده از ترکیه خطر استرداد همچنان متوجه این پناهجویان است.

در حاشیه دادگاه میکنونوس

کانون پناهندگان ایرانی برلین،

اطلاعی مطبوعاتی، بتاريخ ۱۳ اکتبر ۹۵، به مناسبت اظهارات کلاس گرونی والد (مدیر سازمان اطلاعات داخلی آلمان) درباره رابطه کاظم دارابی با محمود امانی فراهانی (کنسول سابق ایران در برلین) منتشر کرد. در این اطلاعی آمده است: در تاریخ ۱۲ اکتبر ۹۵، کلاس گرونی والد بار دیگر در دادگاه میکنونوس به عنوان شاهد حاضر شد. وی که در سال گذشته در گزارش خود به تفصیل به نقش مأمورین دولت ایران، بخصوص متهم اصلی کاظم دارابی، در ترور رهبران حزب دموکرات کردستان ایران پرداخته بود، در این روز با توجه به اجازه نامه حدید خود به طور مستقیم به یک مأموریت مشخص دارابی پرداخت. وی گفت که به او اجازه داده شده است که در مورد یک تلفن که در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۹۱ انجام پذیرفته گزارش دهد. در این روز محمود امانی فراهانی، کنسول دوم وقت ایران در برلین، به دارابی تلفن کرده و به او مأموریت میدهد تا در مورد یک کرد عراقی بنام محمد (حمه) بوسکه که از افراد فعال اتحادیه میهنی کردستان عراق است، اطلاعات جمع آوری کند؛ دارابی این مأموریت را می پذیرد. در ادامه این تلفن، که بوسیله سازمان اطلاعات آلمان ضبط شده است، کنسول دوم وقت ایران از دارابی خواسته است که در مورد حسینیة قطعه مرکزی اسلامی فرانکفورت و همچنین قطعه زمینی در برلین برای یک عبادتگاه جدید، کارهای لازم را انجام دهد که او هم جواب مثبت داده است. وی همچنین گفت: دارابی با این دیپلمات ایرانی مرتباً در تماس بوده و در برخی اوقات همه روزه با او تماس میگرفته است. گرونی والد در ادامه افزود که با این تلفن مشخص، شک آنان به محمود امانی فراهانی در مورد فعالیت های جاسوسی اطلاعاتی اش برای ایران به یقین تبدیل شده است. البته این امر در مورد دارابی از حدود سال ۱۹۸۸ برای آنان مشخص شده بود.

جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلین (۱۶)

پنجشنبه ۷ سپتامبر ۹۵، شاهد اسماعیل الموسوی: نامبرده برای چندمین بار به جایگاه شهود فراخوانده می شود. او در سال های ۸۷-۱۹۸۶ به همراه دو نفر از متهمین بنام های امین و راحیل، یک دوره غواصی ویژه در ایران گذرانده بود. در دفعات پیشین او به طور مفصل درباره چگونگی سفر افراد حزب الله به ایران و نیز انتخاب آنان از سوی افراد سپاه پاسداران در لبنان توضیحاتی داد؛ نامبرده در آوریل ۹۵ به دادگاه گفته بود که او و خانواده اش مورد تهدید قرار گرفته اند و از اینرو از دادگاه اجازه خواست که سکوت کند. دادگاه نیز پس از مشاوره تصمیم گرفت که پرسش های امنیتی درباره حزب الله و ساختار درونی آن مطرح نشود و اینکه وکلاء تنها می توانند از شاهد اطلاعات مربوط به خود او را بخواهند. وکلاء متهمین تلاش بسیار کردند که شاهد را به تناقض گوئی وا دارند، اما او با تسلط به همه پرسش های آنان پاسخ داد. نامبرده در پاسخ به یکی از وکلاء متهمین گفت: من فقط می خواهم حقیقت را بگویم و این

جز در دسر برای من و خانواده ام چیز دیگری در بر ندارد. او اسامی سیزده تن از شانزده نفری را که به ایران رفته بودند به دادگاه ارائه داد. برخی از آنان در جنگ های بین حزب الله و گروه امل در سال ۱۹۸۸ کشته شدند و سه تن از متهمین دادگاه میکنونوس، یعنی امین، راحیل و حیدر (که اکنون فراریست و در شب ترور رستوران میکنونوس راننده اتومبیل بوده) با او در همین گروه شانزده نفره بوده اند. او که اکنون از حزب الله بریده اطلاعات دقیقی درباره راحیل (متهم دادگاه) که تاکنون سکوت کرده و در شب ترور مسئول شلیک تیر خلاص بوده، به دادگاه ارائه کرد و او را فردی خواند بسیار متعصب که دستورات دینی را به دقت اجراء می کند و یکی از افراد بسیار مجرب و معروف حزب الله بشمار می رود. شاهد از فردی به نام علیزاده نام برد که در ایران تعلیم دهنده آنان بوده که بعدتر یکبار دیگر نیز او را در لبنان دیده است.

جمعه ۸ سپتامبر ۹۵، شاهد

مهدی علیرضائی: نامبرده یکی از طرفداران جمهوری اسلامی است که از سوی وکلاء دارابی به عنوان شاهد به دادگاه دعوت شده بود. ظاهراً او باید شهادت می داد که دارابی از او خواستار خانه ای برای دوست مسافری از ایران شده و اینکه شاهد به او توصیه کرده که در این باره با بهرام برنجیان که آپارتمانی دانشجویی در اختیار دارد، صحبت کند. هم چنین این شاهد باید در مورد برگرداندن کلید آپارتمان از سوی دوست دارابی به بهرام برنجیان در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۹۲ شهادت می داد. این شاهد نیز همانند دیگر شاهد های دارابی گفت که چنین چیزی را اصلاً بیاد نمی آورد. دارابی از این طریق قصد داشت ثابت کند که خانه تیمی را او در اختیار تروریست ها قرار نداده، بلکه کلید خانه را کس دیگری در اختیار داشته است. با این حال، شاهد هیچ شهادتی در تصدیق ادعای دارابی نداد.

پنجشنبه ۱۴ سپتامبر ۹۵

شاهد: هاینز آتوسک (رئیس سابق سازمان امنیت برلین): آتوسک گزارش مفصلي در مورد چگونگی فعالیت حزب الله در برلین داد و بوضوح در مورد ارتباط کنسولگریهای ایران با مراکز تجمع حزب الله لبنان توضیحاتی ارائه کرد. شاهد به نقش مهم دارابی در تجمعات حزب الله برلین اشاره کرد و او را سازماندهنده و کمک کننده مالی مهمی معرفی نمود. شاهد هم چنین در مورد نقش سرویس های امنیتی ایران در برلین برای شناسائی و تعقیب و مراقبت فعالین اپوزیسیون ایرانی توضیحاتی داد و برای اولین بار نیز اظهار داشت که سازمان امنیت آلمان امین و راحیل را پیش از ترور میکنونوس بعنوان اعضای حزب الله شناسائی کرده بود.

جمعه ۱۵ سپتامبر ۹۵، شاهد

کمیسر یزن از پلیس فدرال آلمان: کمیسر مزبور باید درباره نوع رابطه سازمان اطلاعات آلمان و سازمان امنیت

انگلستان با یکدیگر و همینطور اطلاعاتی که این دو سازمان بدست آورده اند شهادت می داد. با این حال، شاهد در بسیاری موارد اظهار داشت که اجازه گزارش ندارد. از اینرو رئیس دادگاه پس از جمع آوری ستوالات از شاهد خواست تا با مسئولین خود در سازمان امنیت آلمان تماس بگیرد و از آن بخواهد که تا کجا و به کدام یک از ستوالات می تواند پاسخ دهد.

پنجشنبه ۲۱ سپتامبر ۹۵: خواهر و شوهر خواهر محمد جراره آمده بودند شهادت دهند که آیا از تهدیداتی که علیه محمد جراره شده اطلاع دارند یا نه. شوهر خواهر محمد جراره گفت که بردارش از لبنان به او تلفن کرده و گفته است که شایعه است که محمد جراره مبلغ ۵۰۰۰۰ مارک از پلیس پول گرفته تا علیه عیاد متهم پنجم صحبت کند. او در پاسخ به بردارش گفته که این اظهارات دروغ است. شاهد در بازجویی پلیس گفته بود که درباره تهدید علیه محمد جراره از سوی خانواده عیاد و توصیه این خانواده به او برای دریافت ۵۰۰۰۰ هزار مارک در ازاء پس گرفتن شهادتش در دادگاه، اطلاعاتی دارد که از محمد جراره شنیده است. اما، شاهد در دادگاه اظهار داشت که چنین چیزی را به پلیس نگفته است و این همه یک سوءتفاهم است. همسر شاهد، خواهر محمد جراره، اشاره کرد که از تهدید خانواده عیاد علیه بردارش اطلاع دارد و منبع این اطلاع خود محمد جراره است. دادگاه تصمیم گرفت که برای تحقیق بیشتر در مورد اظهارات شوهر خواهر محمد جراره، پلیس مسئول بازپرسی و مترجم او به دادگاه فراخوانده شوند.

جمعه ۲۲ سپتامبر ۹۵: اینبار شاهد همسر سابق بردار زن دارابی بود. او باید در مورد محل اقامت خود و شوهرش در فاصله نوامبر ۹۱ تا نوامبر ۹۳، شهادت می داد. زیرا دارابی در تقاضانامه خود گفته بود که او ابتدا می خواسته که دوستش را که از ایران می آمده در خانه خودش سکونت دهد، اما، بدلیل اینکه در آتموقع بردار زنش نزد او زندگی میکرد، ناچار شده یک خانه دانشجویی برای دوست مسافرش از ایران تهیه کند. خانه مزبور محل اختفای تروریست هائی بوده که در ۱۷ سپتامبر ۹۲ رهبران حزب دمکرات کردستان و همراهانشان را به قتل رساندند.

پنجشنبه ۱۸ سپتامبر ۹۵: شاهد اینبار آلمانی افغانی تباری بنام ابراهیم زاده بود و به درخواست وکلاء دارابی به عنوان شاهد به جلسه دادگاه احضار شده بود تا، بگوید که در ۲۴ سپتامبر ۹۲ دارابی را به همراه دوستش، نورآرا، در هامبورگ دیده است و این دیدار در ارتباط با کار تجاری بوده که او با دارابی داشته است. شاهد افزود که در سال ۹۲ یک معامله تجاری با دارابی داشته که تاریخ دقیق آن را به یاد نمی آورد. او نیز افزود که در اکتبر ۹۴ نامه ای از وکیل دارابی خانم کیل-شکات دریافت کرده مبنی بر اینکه وی مبلغ ۱۰۰۰۰ مارک به دارابی بدهکار است. شاهد اضافه نمود که نمی داند چرا این درخواست دو سال بعد برای او فرستاده شده و پس از آن نیز درخواست دوبرای او از او نشده است. خلاصه اینکه او

نکته ای در تصدیق دعای وکلاء
دارایی نمی دانست.

جمعه ۲۹ سپتامبر ۹۵: شاهد علی
همدان به تقاضای وکلاء دارایی آمده بود تا
شهادت دهد که در "هفته سبز" سال های
۹۱ و ۹۲ برای کاظم دارایی کار می کرده و
اینکه در آنجا یوسف امین، متهم دیگر، را
دارایی، قاسم دارایی، در یکشنبه بازار برلین
کار می کرده است. شاهد افزود که بردار
دارایی و عباس راحیل، متهم دیگر، در خانه
قدیمی کاظم دارایی زندگی می کردند، زیرا،
هنگامی که او به خانه آنها تلفن می کرده
راحیل جواب تلفن را می داده است. او در
خانه گفت که تاکنون برای کاظم دارایی،
متهم ردیف اول، کار نکرده است.

یادداشت

ایران: سرکوب، ترور" با تأخیر
انتشار می یابد. از این تأخیر پوزش می
خواهیم. اما، تأخیر به معنای تعطیل
نیست. این خبرنامه حاصل اراده و تصمیم
گروهی از افراد است که مبارزه با سیاست
ترور و سرکوب جمهوری اسلامی ایران را
وجه همت خود قرار داده اند. تا آن
سیاست ها ادامه دارد، این فعالیت هم
ادامه دارد: هر چند نه در همه زمان به
سرعت دلخواه و گهگاه هم با تأخیری
ناخواسته و ناپذیرفتنی. در جمهوری
اسلامی ایران، ترور و سرکوب هر روز و
هر زمان همچنان جلوه های دیگری می
یابد و از این جلوه ها غافل نشاید بود.

اکنون یکسال از "مرگ" نویسنده و
پژوهشگر ایرانی، علی اکبر سعیدی
سیرجانی، در "خانه امن" مأموران امنیتی
جمهوری اسلامی می گذرد. با همه
ابهاماتی که این "مرگ" به همراه داشت و
همه اعتراضات جهانی که برانگیخت،
مقامات جمهوری اسلامی به پرسشها پاسخ
ندادند و نپذیرفتند که هیئت صالح بیطرف
و بینظری درباره چگونگی این مرگ در
بازداشتگاه" به بررسی و تحقیق پردازد.
پس ابهامات همچنان پابرجاست و ظن
قریب به یقین این است که در مرگ
نویسنده دگراندیش ایرانی، مسئولیت اصلی
به عهده حکومت و عمالش باشد.

در همین ایام است که باز هم "مرگ
مشکوک" یکی دیگر از چهره های شناخته
جهان اندیشه و قلم ایران را درمی رباید:
احمد میرعلانی، مترجمی توانا بود و کار
ترجمه و طبع و نشر او در اصفهان، کانون
فرهنگی فعالی را پدید آورده بود.
صبحگاه سه شنبه دوم آبان ماه ۱۳۷۴،
چون هر روز دیگر، خانه را به قصد کار و
فعالیت و دیدار با این و آن ترک می
گردد، اما، تا نیمه روز به هیچیک از
وعده گاهها نرفته است. از نیمه روز
تجسس آغاز می شود که آن هم بی ثمر
می ماند. پاسی از شب گذشته، جسد
میرعلانی را در کوچه ای در حوالی
کتابفروشی وی می یابند. پزشکان ساعت
مرگ را در آغاز بعد از ظهر می دانند.
جسد تا آن ساعت شب در کوچه ها چه
می کرده است؟ احمد میرعلانی قربانی

"تهاجم فرهنگی" حزب اللهیان شده
است و آمران به معروف و ناهیان از
منکر به تکلیف دینی خود عمل کرده
اند؟ چه بسا هم مرگی ناگهانی رسیده
باشد؟ مرگی دیگر سراسر ابهام و
پرسش: صحنه ای دیگر از نبرد با
"عرف اندیشی" یا حادثه ای ساده و
پیش پا افتاده؟ بد گمانی و بی
اعتمادی به حکومت، بی اعتباری
دستگاه قضائی و فضای سرکوب و
ترور حاکم بر جامعه، همه چیز را
توجیه می کند. شایعه شهر چنین
است که او را کشته اند. در حکومتی
که در بی اعتباری است، ظن همه
چیز می رود. و از چنین حکومتی که
در انزوای متزاید است، همه چیز بر
می آید.

آن بی اعتباری و این انزوا
همچنان سرکوب و ترور را به دست
افزار عمده جمهوری اسلامی بدل می
سازد. این چنین است که همچنان هر
جا که سخن از ترور و سازماندهی آن
به پیش می آید لاقبل به نقش
محتمل، اگر نه مسلم جمهوری
اسلامی هم اشاره می رود و هر جا
نیز فعالیت های تروریستی امکان
بروزی می یابند موجبات شادمانی
دولتمداران جمهوری اسلامی را فراهم
می آورند. باز هم این چنین است که
قتل نخست وزیر اسرائیل، اسحق
رابین، به تحریک و دست "حزب
اللهیان" یهودی مذهب از تأیید آشکار
مسئولان طراز اول جمهوری اسلامی
برخوردار می شود که دست تروریست
یدالله است و عمل او اجرای تکلیف
دینی و پس مظهر اراده الهی!

شادمانی از ترور، هر جا که
باشد و هر کس را که از دیگران
هدف بگیرد همراه است با تقویت و
تحکیم دستگاه سرکوب و خفقان.
آخرین نمونه این سیاست در تدوین و
تصویب قانون جدید مجازات عمومی
جلوه کرده است. این قانون که در روز
سه شنبه هفتم آذر ماه ۱۳۷۴ (۲۸
نوامبر ۱۹۹۵) به تصویب مجلس
اسلامی رسید روایت دیگری است از
آنچه در مبحث احکام و حدود و
قصاص کتب فقیهان و شریعتمداران
قرنها و قرنها تکرار شده است، بی
آنکه هیچ زمان به اجرا در آمده
باشد. اکنون طرفداران ولایت فقیه می
کوشند که به این وضع متضاد پایان
دهند و آن استمرار نظری را با وجود
عملی همراه کنند و علت اصلی به
اجرا در نیامدن این دستورات را تنها
در مخالفت اهل زمانه با "اسلام
عزیز" بدانند، غافل از آنکه اگر
"دستوراتی" قرنها به اجرا در نیامده
است، آنها نه تنها میان مسلمانان،
که در میان اهل تورات نیز، تنها به
این علت ساده پوده است که این
دستورات اساساً "اجرا شدنی" و
"عملی" نیست. چه در گذشته، چه در
حال و چه در آینده. بنابراین، سرنوشت
این قانون جزا هم از سرنوشت آنها
بحث در حدود و احکام بهتر خواهد

نبود. اما، هر قانون بیش از هر چیز از
نیات قانونگذار پورده برمی دارد و چهره
پنهان او را ترسیم می کند. این قانون
هم (که بحث دقیقتر از آن را به آینده
می گذاریم) چنین است. و به این
ترتیب است که "قانون جزا" اسلامی نیز
جلوه دیگری از سیاست ترور و سرکوب
جمهوری اسلامی را آشکار می کند.
فراوش نکنیم که سرکوب و ترور کار
افزار اصلی جمهوری اسلامی است که هر
جا و هر زمان از آن غافل نمی ماند. و
هر جا و هر زمان هم دلیل دیگری بر
صحت این مدعا بدست می آید: پیش
از اینها، گرجی بود و مسئولیتش در
بمب گذاریهای پاریس، پس از آن
ترورهای متوالی بود از قاسملو و رجوی
و بختیار و فرزاد... تا شرفکندی و دیگر
قربانیان رستوران میکونوس: اکنون
نشریه آلمانی فوکوس می نویسد که بنا
به گفته یکی از سخنگویان دادسرای
کارلسروهه آلمان، آنکس که قتل دکتر
شرفکندی و همراهانش را در رستوران
میکونوس دستور داده است علی فلاحیان
وزیر اطلاعات و مسئول سازمان اطلاعات
و امنیت جمهوری اسلامی ایران است.
اوست که در معرض چنین اتهامی است.
این بار نیز دستور قتل و ترور از
بالاترین سطوح قدرت اسلامی سرچشمه
گرفته است.

شادمانی و پایکوبی برای قتل
نخست وزیر کشوری دیگر، تدوین قانون
جدید جزایی، اتهام بلندپایگان حکومت
جمهوری اسلامی به سازماندهی ترور
مخالفان، مرگ ابهام آمیز دگراندیشان و
مخالفان، همه این رویدادها بر ضرورت
تداوم مبارزه با سرکوب و ترور جمهوری
اسلامی ایران تأکید می کند. انتشار این
خبرنامه همچنان گامی است در مسیر
این مبارزه. از پای نمی نشینیم.

با خوانندگان:

هزینه تهیه و توزیع هر نسخه خبرنامه حدود
دو دلار آمریکا، ده فرانک فرانسه، یک لیر
انگلیس، دو فرانک سوئیس و سه مارک آلمان
است. با کمک مالی خود بخشی از این هزینه
ها را تأمین کنید:
- با ارسال وجه نقد، چک یا حواله بانکی،
تمبر پست و کوین بین المللی پستی می
توانید به تداوم خبرنامه یاری رسانید.
- در توزیع بیشتر خبرنامه سهیم شوید.
- خبرنامه را بخوانید و به دیگران بدهید.
- تکثیر و توزیع خبرنامه با ذکر مأخذ آزاد
است.

نشانی کمیته:

Le Comité Iranien Contre la
Répression et le Terrorisme
d'État (C.I.C.R.E.T.E.),
42- Rue Monge, 75005
Paris-France,
Fax: (33-1)43441452